



## خزان بی عاطفه



باز فصل خزان آمد ، باز فصل برگ ریزان آمد.....

باز ماه مهر آمد ، ماهی که زیباست ، با برگ ریزانش ، خش خش درختانش ، نم نم

بارانش....

ماه مهر ، ماه مهر و محبت است ، ماه درد دل و صحت است ، ماه صفا و صمیمیت

است....

ماه مهر ماهی است که آغاز باران است ، آغاز شیهای بلند با مهتاب است....

اما افسوس که ماه مهر ماه از یاد رفتن خاطره هایی به رنگ سبز می باشد.....

خاطره های سبزی که در این ماه از یاد می رود و به رنگ زرد در می آید....

مهر آمد و قلب من نیز به رنگ خزان شد.....

مهر آمد و غروب دلگیر زودتر از همیشه رنگ خودش را به رخ همگان کشید.....

آسمان بغض میکند و می بارد ، می بارد تا از کوله بار خستگی هایش رها شود.....

مهر آمد با بارانش ، با خزانش.....

فصل سفر آمد ، فصل غصه ها ، قصه ها فرا رسید ، آمد با کوله باری از سردی و یاس

آمد....

باز هوا دلگیر شد ، باز شبها نفسگیر شد و باز برگ های زرد و بر باد رفته چشمگیر

شد....

مهر آمد با کوله باری از غم و غصه آمد ، آمد که سلامی دوباره به درختان سبز کند....

باد خزان با نفرت آمد ، و نگاهی نه چندان خوشایند به برگهای درختان سبز کرد....

آری خزان با زیبایی و نفرت خویش آمد....

فصل در به در کردن برگهای خسته و دلشکسته آمد ، فصل طلوع غم انگیز خورشید

فردا آمد...



**[alifathi1385@yahoo.com](mailto:alifathi1385@yahoo.com)**